

روش تحلیل مؤلفه‌های مفهومی تمدن

سیدحسین حسینی*

چکیده

ویژگی میان‌رشته‌ای بودن مطالعات «تمدن پژوهی»، دایره نگاه به مسائل این حوزه را از حصر در یک یا چند دسته تخصصی خاص بیرون کرده و در گستره وسیع‌تری قرار می‌دهد. این چالش به‌ویژه در تحلیل اصل مفهوم تمدن بیش از هر جای دیگر خود را نمایان می‌سازد، چراکه ما با واژه‌های چندوجهی روبه‌رو هستیم که مفاهیم هم‌عرض دیگری را نیز در جنب خود قرار می‌دهد؛ مقوله‌های انسان، فرهنگ، جامعه، تاریخ، و دین، واژگان هم‌خانواده مفهوم تمدن به حساب آمده و حل‌گره فهم کرانه‌های ناپیدای این معنا، در گرو فهم پیکره این خانواده است. از سویی پیراستن حوزه مفهومی هر واژه و از سوی دیگر درهم‌تیندن نظام‌واره آن‌ها با یک‌دیگر تا نسبت تأثیر هر کدام در دیگری آشکار شده و در نهایت به تعریف نظام‌مندی دست یابیم.

در مقدمه، پس از اشاره به هدف مقاله در تعیین مؤلفه‌های مفهومی تمدن (به جای تعریف آن) به فرض‌های سه‌گانه «عدم تحقق تمدن اسلامی در دنیای معاصر» و «ضرورت ایجاد تمدن نوین اسلامی» و نیز «امکان تحقق تمدن نوین اسلامی» اشاره می‌شود و سپس در گام نخست و به جهت تحلیل روشمند مسئله، از مدل «مجموعه‌نگر» یاد می‌کنیم که مهم‌ترین ویژگی آن، نگاه به مفاهیم هم‌تراز به صورت سیستمی است و آن‌گاه با تحلیل نسبت مفهوم تمدن با چهار واژه دیگر به ارائه برداشتی جدید از تمدن دست خواهیم یافت. بیان امتیازات و مراحل پنج‌گانه مدل تحلیل، بخش دیگر مقاله را تشکیل می‌دهد و بر این پایه و با نظر به کاربرد واژه تمدن غربی در دنیای کنونی، نشان داده می‌شود که مدل مطرح با تحلیل مؤلفه‌های مورد نظر، علاوه بر رعایت اصل سازگاری درون منطقی، توان تحلیل وضعیت

* مربی پژوهشی گروه فلسفه دین، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی Drrshs44@gmail.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۲/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۳/۲۵

موجود تمدن غالب را نیز داراست و به همین سبب سخن از نمود یک تحلیل جامع می‌رود. در نهایت بر اساس مفهوم به دست آمده و با القای خصوصیت از معنای تمدن غربی، سعی در رونمایی مؤلفه‌های مفهومی تمدن خواهد داشت. بدین‌سان از مؤلفه‌های هشت‌گانه سخن به میان می‌آید: سیطره فراملی، اراده جمعی و انسانی؛ عنصر سرزمین و مهد؛ منحصرنبودن به مرزهای جغرافیایی؛ شمولیت در روابط انسانی؛ نفوذ و برتری طلبی؛ تعالی جویی؛ و تأثیر در تحولات تاریخی. دست آخر با تطبیق عناصر تحلیلی فوق، نیم‌نگاهی نیز به مفهوم تمدن اسلامی می‌اندازیم.

کلیدواژه‌ها: تمدن‌پژوهی، تمدن اسلامی، مدل سیستمی، فرهنگ و تمدن.

۱. مقدمه

با دقت در عنوان مقاله، موضوع و روش تحلیل آن نیز نمایان می‌شود؛ اولاً، موضوع مقاله موضوعی نظری و از سنخ مفهوم‌شناسی است و نه تاریخی، و لذا در این مقاله درصدد بررسی سیر تحول تاریخی و اجتماعی تمدن‌ها نیستیم. ثانیاً، عنوان اشاره دارد به اهمیت نگاه‌ها و رویکردهای فلسفی به مسائل تاریخی؛ تاریخ و تمدن‌های تاریخی به‌تنهایی سخن نمی‌گویند بلکه با مدل‌ها، نظریه‌ها و مکاتب فلسفی به سخن می‌آیند. از این رو نخست باید مفهوم تمدن را تحلیل نظری کرد تا سپس بر اساس مدل‌های ذهنی منتخب به سراغ بررسی سیر تاریخی تمدن‌ها روی آوریم که اگر چنین هم نکنیم چنین ذهنیت‌های انباشته‌ای به گونه‌ای ناخودآگاه سایه خود را بر تحلیل‌های متأخر تاریخی^۱ خواهد انداخت، فقط با این تفاوت که امری «ناخودآگاه»، و به لازمه «غیر منظم» و «بدون امکان داوری علمی» خواهد بود و در نتیجه، مجموعه تحلیل‌های این چنینی را غیر علمی و ناکارآمد خواهد کرد.

پرسش اساسی آن است که مؤلفه‌های اصلی و محوری مفهوم تمدن کدام است؟ اگر تحلیل مفاهیم مشکل و چندوجهی با رجوع صرف به فرهنگ لغت امکان ندارد پس راه‌حل، تحلیل مؤلفه‌های مؤثر در شکل‌دهی آن مفهوم است. اما این دست شاخصه‌های اصلی را از کجا باید به دست آورد؟ و هر آینه، در خصوص موضوعات میان‌رشته‌ای این مشکل دو چندان جلوه می‌کند.

پاره‌ای اندیشمندان تمایل دارند مطالعات تمدن‌پژوهی را صرفاً در حوزه مباحث علوم اجتماعی قرار دهند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶: ۲۵؛ نجفی، ۱۳۹۱: ۲۲۱)، اما ویژگی میان‌رشته‌ای بودن و ضرورت توجه به پژوهش‌های تطبیقی در این باره، دایره نگاه به مسائل

این حوزه را از حصر در یک یا چند رشته خاص بیرون کرده و در گستره وسیع‌تری قرار می‌دهد.^۲ این چالش به‌ویژه در تحلیل مفهوم تمدن خود را نمایان می‌سازد، چراکه با واژه‌ای چندوجهی و ذوابعاد روبه‌رو هستیم که مفاهیم هم‌عرض دیگری را نیز در کنار خود دارد؛ یعنی مقوله‌های انسان، جامعه، فرهنگ، تاریخ، و دین. بنابراین شاید با مراجعه به واژگان هم‌خانواده مفهوم تمدن و پیراستن حوزه مفهومی هر واژه از سویی، و از جانب دیگر در هم تنیدن نظام‌واره آن‌ها با یک‌دیگر (به جهت تبیین نسبت تأثیر هر یک در دیگری)، بتوان در نهایت به تعریف روشمندی دست یافت.

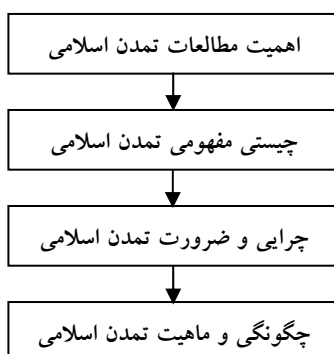
بدین ترتیب هدف این مقاله ارائه تعریف منطقی، جنس و فصل‌دار، از مفهوم تمدن نیست بلکه هدف، تعیین مهم‌ترین نشانه‌ها و شاخصه‌های محوری در مفهوم تمدن خواهد بود و مقصود از «مؤلفه» نیز همین است. در این روش به جای ارائه تعریف، به تحلیل مهم‌ترین عناصر دخیل در ساختار مفهومی آن واژه می‌پردازیم و شاید برای دستیابی به این هدف، بهترین راه، تحلیل مفاهیم هم‌خانواده با آن واژه باشد.

در این نگاه فرضیه ما آن است که اولاً در دنیای معاصر، امری به نام تمدن اسلامی، عینیت تحقیقی ندارد یعنی اگرچه می‌توان از موجودیت تمدن غربی دفاع کرد و آثار و لوازم وجودی آن را نشان داد یا حس کرد، تمدن اسلامی (نه به معنای سنتی و پیشینی آن در متون تاریخی، و نه به معنای آنچه در این مقاله به عنوان تمدن نوین اسلامی مدنظر است) وجود عینی و خارجی ندارد هرچند جوامع اسلامی یا حکومت‌های اسلامی یا انسان مسلمان نیز داشته باشیم. ثانیاً فرض بر آن است که در جهان معاصر باید تمدن اسلامی محقق شود (به هر دلیل انسانی یا عقلی یا دینی). ثالثاً این امر امکان وقوعی نیز دارد یعنی حکم به امر محال تعلق نگرفته است و رابعاً با امری محتوم و جبری روبه‌رو نیستیم بلکه با امری ارادی و بشری مواجه‌ایم یعنی امکان سیطره بیش از پیش تمدن‌های بشری کنونی (و عمدتاً غربی) نیز وجود دارد به نحوی که این امکان هست که اجازه ظهور و بروز تمدن اسلامی در عرصه جهانی داده نشود. در نهایت بر اساس این فرض‌های چهارگانه، مسئله اصلی مقاله آن است که مهم‌ترین مؤلفه‌ها برای تصویر مطلوب تمدن اسلامی چه خواهد بود؟ بنابراین با وجود این که تمدن، صرفاً امری مفهومی نبوده و تحقق هر تمدنی در بستر عینیت تاریخی شکل می‌گیرد و صرف دارابودن پتانسیل‌های مفهومی برای ایجاد یک تمدن کفایت نمی‌کند، اما رسالت و هدف مقاله حاضر ترسیم و تحلیل نظری مؤلفه‌های مفهومی تمدن است، چراکه به باور من، مقدمه لازم هر امر عینی و

تاریخی تمدنی، دستیابی به یک توافق حداقلی اجمالی نظری است. بدین ترتیب بحث پیرامون شرایط عینی و تحقق تمدن نوین اسلامی در دنیای سلطه جهانی تمدن غربی امروز و نحوه عبور از چنین معضل بزرگ تاریخی و گسست انسانی، به لازمه، از دایره نگاه مسئله‌محور این نوشته خارج است. طبیعتاً پس از تعیین ابعاد ضروری در تحلیل مؤلفه‌های مفهومی تمدن نوین اسلامی، به تناسب مهندسی نظری آن و تطبیق مفهوم آرمانی با وضعیت موجود جهانی، می‌توان از نسبت‌سنجی این دو و لوازم و بسترهای لازم برای خروج از این سیطره دامن‌گیر سخن گفت.

یادآوری این نکته نیز لازم است که آن‌چه در این جا طرح می‌شود فقط بخش کوچکی از سلسله مباحث دامنه داری است که از اهمیت و ضرورت مطالعات تمدن اسلامی تا چیستی، چرایی و چگونگی آن ادامه پیدا می‌کند و البته محققان این حوزه باید به همه جوانب آن حلقه‌ها توجه کنند.

نمودار ۱



۲. دستاوردهای مطالعات تمدن اسلامی

در باب ضرورت و اهمیت مطالعات تمدن اسلامی همین مقدار کافی است که این دست پژوهش‌ها هم می‌تواند به شناخت ابعاد جدیدی از تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی پیشین یاری رساند و نیز در وضعیت خاص جهانی امروز، زمینه را برای تمدن‌سازی جهانی فراهم کند؛ چراکه دوره کنونی دوره حیات تمدنی است و در چنین حالی به دنبال «انسان» کامل یا متعالی بودن یا هدف قراردادن «جامعه» کامل یا متعالی کافی نیست بلکه به‌ناچار باید ایجاد تمدن مطلوب و آرمانی را هدف قرار داد، چه تحقق انسان و جامعه آرمانی نیز در پرتو تحقق تمدن آرمانی ممکن خواهد بود.

از آنجا که مکتب اسلام یک دین جهانی است، ضرورت تحقق تمدن اسلامی با توجه به آموزه‌های جهانی و جهان‌شمول اسلام نیز امری بدیهی قلمداد می‌شود، اما تصویرسازی و مفهوم‌پردازی از واژه تمدن اسلامی پیش‌زمینه‌ای برای این امر محسوب می‌شود و برای به‌دست آوردن این پیش‌زمینه باید به ترسیم مفهوم تمدن مبادرت ورزید.

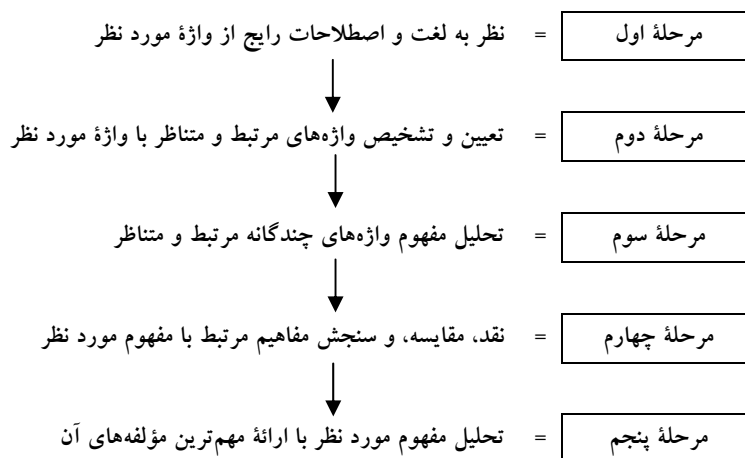
۳. روش مجموعه‌نگر

برای دریافتن اهمیت و ضرورت روش مجموعه‌نگر (حسینی، ۱۳۹۲ الف: ۶۷؛ حسینی، ۱۳۹۲ ج: ۳۶۱) این نکته درخور توجه است که پاره‌ای فرهنگ‌پژوهان، مفهوم فرهنگ و تمدن را یکی دانسته‌اند. برای نمونه، ادوارد تایلور می‌گوید فرهنگ یا تمدن عبارت است از ترکیب پیچیده‌ای شامل علوم، اعتقادات و هنرها و اخلاق و قوانین و آداب و رسوم و عادات و اعمال دیگری که به وسیله انسان در جامعه خود به دست می‌آید (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶: ۳۱)؛ یا گی روشه جدایی تمدن از فرهنگ را کاملاً امری مصنوعی و غیر معقول دانسته است (همان: ۳۲)؛ یا در تعاریفی، تمدن برابر با فرهنگ و به معنای مجموعه ساخته‌ها و اندوخته‌های مفهومی و مادی یک جامعه تلقی شده است (شریعتی، ۱۳۷۶: ۱۳۹)؛ یا در تعبیری فروید نیز از تفاوت گذاردن بین فرهنگ و تمدن بیزاری می‌جست (پهلوان، ۱۳۸۸: ۳۷۱). این نوع دیدگاه‌ها و مواردی مشابه آن (که در تعاریف بعدی ذکر خواهد شد) نشان از نوعی آشفتگی در تعاریف است.^۳ اگر یکی از اهداف تعریف مفاهیم، تبیین نقاط مشترک و اختلاف و تشخیص حدود و مرزهای مفاهیم است تا از این طریق بتوان به کاربرد منطقی آن‌ها دست یافت، تردیدی نیست که در چنین تعبیری از مفهوم فرهنگ و تمدن، این اهداف دست‌یافتنی نخواهد بود چه این‌که در تعاریف مذکور به علت گستردگی حوزه شمول مفاهیم، هر مفهومی دربرگیرنده و شامل مفهوم دیگری نیز شده و آن‌گاه، غرض و مقصد از تعریف، بی‌معنا و مهمل خواهد شد.

ضرورتاً در تعریف سیستمی از یک مفهوم، باید مفاهیم هم‌عرض و هم‌افق نیز مورد نظر قرار گرفته و هر مفهومی را در محدوده مفاهیم مرتبط با آن معنا کرد تا مالاً بتوان به مرزبندی معقولی دست یافت و گرنه یا بدون توجه نظر به امتیازات، حوزه‌های گونه‌گون مفاهیم را درهم خواهیم دید و آن‌ها را کلی و عمومی معنا می‌کنیم یا بدون توجه به اشتراکات، قلمرو مفاهیم را آن‌چنان از هم بریده خواهیم دید که دیگر نمی‌توان به دسته‌های هم‌سو دست یافت.

چاره آن است که برای حل مسئله این تحقیق، به روش مجموعه‌نگر روی آوریم؛ در روش مجموعه‌نگر پس از نظر به واژه‌ها و مفاهیم مرتبط و متناظر با واژه مورد نظر و سپس نقد، مقایسه و سنجش آن، به ارائه تحلیلی از مؤلفه‌های آن مفهوم دست می‌یابیم. به دلیل میان‌رشته‌ای بودن این نوع مفاهیم، باید مطالعات همه‌جانبه‌ای از زوایای متفاوت علوم به این مفاهیم داشت تا بتوان مشکل چندوجهی بودن آن‌ها را حل کرد. در این روش از یک مدل پنج مرحله‌ای تبعیت خواهیم کرد:

نمودار ۲



۱.۳ امتیازات روش مجموعه‌نگر

از امتیازات و خصوصیات این روش آن است که:

الف) از واژه، آغاز و به معنا و مفهوم ختم می‌کند یعنی واژه‌یابی را مقدمه مفهوم‌یابی قرار می‌دهد؛

ب) در این روش، ارتباط و تناسب واژه با معنا مورد لحاظ قرار می‌گیرد؛

ج) به جای ارائه تعریفی بسته و محدود از یک واژه، به مؤلفه‌ها و شاخصه‌های اصلی و مؤثر در تحلیل آن مفهوم توجه می‌کند. یعنی عناصری که در شکل‌دهی آن مفهوم مؤثرند را مورد توجه قرار می‌دهد؛

د) راه برای توسعه و تکامل معنایی یک مفهوم باز خواهد بود و با این روش می‌توان به معانی جدیدی از واژه‌ها دست یافت؛

ه) مهم‌ترین ویژگی این روش، آن است که واژه‌ها و معانی هم‌تراز و هم‌خانواده، در ربط با یک‌دیگر و به صورت سیستمی مورد نظر قرار می‌گیرند، چراکه فهم دقیق اضلاع چندگانه این نوع مفاهیم در گرو نگاه جامع به مفاهیم هم‌خانواده آن و جدا و بریده ندیدن آن‌ها از یک‌دیگر است؛

و) نقاط پیوند و اشتراک و در عین حال نقاط جدایی و تمایز واژه‌ها و معانی (با یک‌دیگر)، مشخص می‌شوند؛

ز) اصطلاحات رایج واقعی در کاربرد امروزی کلمات مورد توجه قرار می‌گیرد؛

ح) این روش از مدلی کاملاً کاربردی بهره می‌برد و می‌توان آن را قدم به قدم پیش برد.

۲.۳ مراحل پنج‌گانه مدل تحلیل مفهوم تمدن

۱.۲.۳ مرحله اول

در این مرحله به لغات و اصطلاحات رایج به‌کاررفته درباره‌ی واژه تمدن نظر می‌اندازیم. تمدن در لغت از ریشه‌ی مُدُن و به معنای انتساب و استناد به مدینه است و در تعبیری دیگر، شهرنشینی، شهرنشین شدن و پرورش یا همکاری افراد یک جامعه در امور اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، دینی، و غیره دانسته شده است (صلیبا، ۱۳۷۰: ۱۴۲)، اما در اصطلاح، این نمونه معانی به چشم می‌خورد:

۱.۱.۲.۳ تعاریف انسان‌محور

۱. یکی از مراحل والای تکامل انسانی در مقابل مرحله‌ی بربریت و توحش (همان: ۱۴۳)؛

۲. زمینه‌ی مساعد و بارآوری که هر استعدادی در آن امکان شکوفاشدن آزادانه‌ی خویش را

به دست می‌آورد (شریعتی ۱۳۷۶: ۱۳۹)؛

۳. برتراند راسل: کوشش‌هایی برای دستیابی به وسایلی جهت بقای زیستی آدمی

(جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶: ۱۰۰)؛

۴. دورکیم و مولس: نوعی محیط اخلاقی که شمار معینی از ملت‌ها را دربر می‌گیرد و هر

یک از فرهنگ‌های ملی فقط شکل معینی از این کل به شمار می‌روند (پهلوان، ۱۳۸۸: ۴۶۶)؛

۵. آرنولد توین‌بی: تمدن، حرکت است نه سکون، سفر است نه توقف، همه‌ی تمدن‌های

بشری نوعی تکاپوی بزرگ انسان‌ها بر پایه‌ی مناسبات انسان است برای دستیابی به نوعی حیات

روحي بالاتر از سطح بشریت صرف (انسانیت بدوی و غیر متمدن) (نجفی، ۱۳۹۱: ۲۱۹)؛

۶. کانت: ایده اخلاقیات بخشی از فرهنگ را تشکیل می‌دهد در حالی که جنبه بیرونی آن در قلمرو تمدن قرار دارد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶: ۳۷)؛
۷. فوکوتسا و ایوکیچی: در معنای محدود یعنی افزایش دادن آنچه انسان مصرف می‌کند و بالابردن سطح رفاه و در معنای گسترده، پالایش معرفت و پرورش فضیلت به نحوی که زندگی بشری را به مرتبه‌ای بالاتر برد (همان: ۲۹)؛
۸. رالف لیتتون: مجموعه اعمال و آدابی است که در هر جامعه افراد انسان از بزرگ‌تران خود فرا می‌گیرند و به نسل جوان تحویل می‌دهند (لیتتون، ۱۳۷۸: ۳).

۲.۱.۲.۳ تعاریف فرهنگ‌محور

۹. کالبد و شکل فیزیکی و عینی فرهنگ (دبیرخانه نهضت آزاداندیشی، ۱۳۸۴: ۱۳۶)؛
۱۰. گی‌روشه: جدایی تمدن از فرهنگ کاملاً امری مصنوعی و غیر معقول است و لذا نباید تمدن را در برابر فرهنگ به کار برد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶: ۳۲)؛
۱۱. هانتینگتون: تمدن و فرهنگ هر دو به تمامی شیوه زندگی مردمی معین توجه می‌دهند، هر دوی آن‌ها شامل ارزش‌ها، هنجارها، نهادها، و شیوه‌های تفکر می‌شوند که از نظر نسل‌های پی‌درپی در یک جامعه دارای اهمیتی طراز اول هستند (پهلوان، ۱۳۸۸: ۴۶۶)؛
۱۲. هانتینگتون: تمدن گسترده‌ترین کلیت فرهنگ (cultural entity) است. روستاها، مناطق گروه‌های قومی، ملیت‌ها، گروه‌های مذهبی، همه، دارای فرهنگ‌های متمایزی هستند و در سطوح متفاوتی از تنوع فرهنگی قرار دارند (همان: ۴۶۶ و ۴۶۸)؛
۱۳. برودل: تمدن یک فضا است، یک پهنه فرهنگی (cultural area)، مجموعه‌ای از خصوصیات و پدیده‌های فرهنگی است (همان: ۴۶۶)؛
۱۴. داوسون: تمدن، محصول فراگرد ویژه اصیلی است از خلاقیت فرهنگی که خود بازده مردمی معین است (همان)؛
۱۵. اشپنگلر: تمدن، سرنوشت اجتناب‌ناپذیر فرهنگ است. تمدن، مرحله واپسین سنگواره‌ای یا روزگار پیری و افسردگی فرهنگ‌های یکتاست (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶: ۳۴؛ پهلوان، ۱۳۸۸: ۴۶۶)؛
۱۶. تمدن، برابر با فرهنگ و به معنای مجموعه ساخته‌ها و اندوخته‌های معنوی و مادی یک جامعه است (شریعتی، ۱۳۷۶: ۱۳۹)؛
۱۷. مالک بن نبی: فرهنگ، روح تمدن است و آنچه به تمدن روح می‌بخشد رویکرد اخلاقی، رویکرد زیباشناختی، منطق عملی و صنعت است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶: ۳۷)؛

۱۸. رضا داوری: سیر و بسط نحوه‌ای از تفکر و ظهور آثار تفکر در مناسبات افراد و اقوام و در رفتار و کردار و علوم و فنون مردم؛ ظاهر فرهنگ، تمدن است (همان: ۳۸)؛
۱۹. بیلز و هویجر: تمدن‌ها نمونه خاصی از فرهنگ هستند که از نظر کمیت محتوایی و پیچیدگی الگوبندی‌شان با یک‌دیگر متمایزند ولی از لحاظ کیفیت با فرهنگ‌های اقوام نامتمدن فرقی ندارند (همان: ۳۹)؛
۲۰. ادوارد تایلور: فرهنگ یا تمدن عبارت است از ترکیب پیچیده‌ای شامل علوم، اعتقادات، هنرها، اخلاق، قوانین، آداب و رسوم، عادات، و اعمال دیگری که به وسیله انسان در جامعه خود به دست می‌آید (همان: ۳۱)؛
۲۱. هنری لوکاس: فرهنگ و تمدن به یک مفهوم دلالت می‌کند ولی دامنه و زمان فرهنگ محدودتر از تمدن است (همان: ۳۲)؛
۲۲. جولیس گولد: در مضمون اصلی، تمدن، صورتی از فرهنگ است اما در مضمون فرعی، فرهنگ در مقابل تمدن است (همان: ۳۳)؛

۳.۱.۲.۳ تعاریف جامعه‌محور

۲۳. ناصر تکمیل همایون: فرهنگ، روح و جامعه است و تمدن، کالبد حیات اجتماعی و تاریخی جامعه است که در زندگی شهری و پدیدارهای مادی حیات انسان و شیوه‌های تولید و استمرار زیستی ظهور و بروز دارد (مجله پژوهشگران، ۱۳۸۷: ۴۷)؛
۲۴. مدنیت و احساس وابستگی به شهر و نمایش آن (شریعی، ۱۳۷۶: ۱۳۷)؛
۲۵. *واژه‌نامه فلسفه و علوم اجتماعی*: مجموعه‌ای از پیشرفت‌های اخلاقی و هنری و علمی و فنی که نسل به نسل در یک یا چند جامعه همانند انتقال می‌یابند (صلیبا، ۱۳۷۰: ۱۴۲)؛
۲۶. آلفرد ویر: برابر است با کارکردهای عینی، فنی و اطلاعاتی جامعه (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶: ۳۴)؛
۲۷. پهلوان: مجموعه‌ای از شیوه‌های زیست خویشاوند در یک بستر جغرافیایی ملی منطقه‌ای و ورا منطقه‌ای (پهلوان، ۱۳۸۸: ۳۷)؛
۲۸. دورکیم: مجموعه پدیده‌های اجتماعی است که به یک ارگانیزم خاص اجتماعی تعلق ندارد؛ این پدیده‌ها در پهنه‌ها و حوزه‌هایی می‌گسترند که از مرزهای ملی فراتر می‌روند و به همین سان در دوران‌ها و زمان‌هایی تحول می‌یابند که از تاریخ یک جامعه خاص در می‌گذرند (همان: ۳۷۰)؛

۲۹. برودل: جامعه و تمدن را نمی‌توان از هم تفکیک کرد. این هر دو ایده به واقعیت واحدی بازمی‌گردند (همان: ۳۸۹)؛
۳۰. توین بی: تمدن‌ها نظام‌هایی پیچیده‌اند. تمدن کلیتی است که اجزایش با هم مرتبط هستند یا به هم پیوند خورده‌اند و متقابلاً بر هم اثر می‌نهند. یکی از ویژگی‌های تمدن‌ها در فراگرد رشد این است که همه ابعاد و فعالیت‌های زندگی اجتماعی متوجه یک کل می‌شود و در ارتباط با این کل با هم هماهنگ می‌شوند و در نتیجه عناصر اقتصادی، سیاسی، و فرهنگی از نظر هماهنگی درونی در تناسب با هم قرار می‌گیرند (همان: ۴۳۶)؛
۳۱. امانوئل والرشتاین: تمدن، تسلسل ویژه‌ای است از جهان بینی، آداب و رسوم، ساخت‌ها و فرهنگ (هم فرهنگ مادی و هم فرهنگ عالی) که نوعی از تمامیت تاریخی را شکل می‌دهد و با گونه‌هایی دیگر از این پدیده هم‌زیستی دارد (همان: ۴۶۶)؛
۳۲. کوئیگلی: تمدن، یک جامعه مولد دارای خط و زندگی شهری است (همان: ۵۱۵)؛
۳۳. ویل دورانت: تمدن، نظامی اجتماعی است که موجب تسریع دستاوردهای فرهنگی می‌شود (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶: ۵۶)؛
۳۴. الوین تافلر: تمدن، شیوه‌ای از زندگی است که با نظامی ویژه برای تولید ثروت همراه است؛ کشاورزی، صنعت و اکنون دانش (نجفی، ۱۳۹۱: ۲۲۷)؛
۳۵. تمدن، یک جامعه ترکیبی و پیچیده است (همان: ۲۹۱)؛
۳۶. هر سکوتیس: مجموعه دانش‌ها، هنرها، فنون، آداب و سنن و تأسیسات و نهادهای اجتماعی که در پرتو ابداعات و اختراعات و فعالیت‌های افراد و گروه‌های انسانی طی قرون و اعصار گذشته توسعه و تکامل یافته است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶: ۳۰)؛
۳۷. داریوش آشوری: نظام‌های بزرگ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی که از نظر جغرافیایی واحد کلانی را در یک قلمرو پهناور (معمولاً یک امپراطوری) دربر می‌گیرد با یک فرهنگ گسترده و پرورده‌ای که فرهنگ مردم نویسا (rite) است و ادبیات نوشتاری پهناوری دارد (همان: ۳۶)؛
۳۸. مک ایور: فرهنگ، معادل بیان حالات زندگی است (مانند ایدئولوژی، دین، ادبیات) ولی تمدن به معنای تشکیل جامعه و نظام و کنترل وضعیت اجتماعی است (همان)؛
۳۹. دنی کوش: تمدن، یادآور پیشرفت‌های جمعی است ولی فرهنگ بیش‌تر یادآور پیشرفت‌های انفرادی است (همان: ۳۴)؛

۴۰. کروبر: تمدن، برابر با واقعیت‌های اجتماعی است و فرهنگ برابر با ارزش‌های اجتماعی (همان: ۳۶)؛
۴۱. نوربرت الیاس: تمدن، برابر با جلوه‌های بیرونی زندگی آدمی است (همان: ۳۷)؛
۴۲. ابن خلدون: تمدن، حاصل تعالی فرهنگی و پذیرش نظم اجتماعی است، تمدن خروج از مرحله بادیه‌نشینی و گام‌نهادن در شاهراه نهادینه‌شدن امور اجتماعی است که در بستر «عمران» تحقق پیدا می‌کند (خورسندی، ۱۳۸۸: ۲۱)؛
۴۳. اتکینسون: تمدن، بیان محسوس فهم اجتماعی است (همان: ۲۳)؛
۴۴. وایتهد: تمدن، با استفاده از عامل ترغیب و تشویق که ذاتی آن است، به حفظ و نگهداری نظم اجتماعی می‌پردازد، به گونه‌ای که خود همواره راه‌های بهتر و شریف‌تر را برمی‌گزیند (همان: ۱۲۳).

۴.۱.۲.۳ تعاریف تاریخ محور

۴۵. برودل: تمدن‌ها از سطح رویدادهای تاریخی سستی و رویدادهای میانی مانند عصر رمانتیک و انقلاب فرانسه و انقلاب صنعتی، فراتر می‌روند و به پدیده‌هایی توجه می‌کنند که می‌توان آن‌ها را در طول یک قرن یا بیش‌تر اندازه‌گیری کرد و در این سطح حرکت تاریخ آهسته است و پهنه‌های گسترده‌ی زمانی را دربر می‌گیرد. از این رو تمدن‌ها نه یک اقتصاد معین و نه یک جامعه معین به حساب می‌آید؛ جزئی است که از خلال مجموعه‌ای از اقتصادها یا جامعه‌ها می‌گذرد (پهلوان، ۱۳۸۸: ۴۰۶)؛
۴۶. تمدن، میراثی مشترک است که بر اثر درگیری در یک فرایند مشترک طی زمانی طولانی (حتی یک یا دو هزار سال) پدید آمده و نشان‌گر توانایی خاصی برای تعاون و همکاری و پاسخ‌گویی مناسب است (نجفی، ۱۳۹۱: ۲۳۸)؛
۴۷. مارسل موس: تمدن، شامل همه دستاوردهای بشریت است و امری مافوق مسئله ملی و فراتر از محدوده ملت است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶: ۳۶؛ پهلوان، ۱۳۸۸: ۳۷۸)؛
۴۸. با تامور: تمدن، مجموعه‌ای فرهنگی است که از خصایص فرهنگی عمده و مشابه چند جامعه خاص تشکیل شده است. مثلاً سرمایه‌داری غربی را می‌توان به عنوان یک تمدن توصیف کرد زیرا شکل‌های خاص علم، فناوری، مذهب، هنر، و دیگر خصایص آن را می‌توان در چند جامعه متفاوت پیدا کرد (خورسندی، ۱۳۸۸: ۲۴).

۲.۲.۳ مرحله دوم

مرحله دوم، تعیین و تشخیص واژه‌های مرتبط و هم‌تراز با مفهوم تمدن است. برای یافتن واژه‌های مرتبط با مفهوم تمدن جهت مرزگذاری دقیق و مفهوم‌یابی آن، می‌توان به مجموعه تعاریف مصطلح منقول نظاره انداخت؛ چراکه با مرور این تعاریف، مقدمه مرحله دوم مدل تحلیل فراهم می‌شود، به عبارت دیگر می‌توان واژه‌های مرتبط را از تعاریف مشهور اخذ کرد.

با بررسی دقیق مشخص خواهد شد که هر یک از این تعاریف، حول یکی از این چهار واژه اصلی قابل تحلیل‌اند: «انسان»، «جامعه»، «فرهنگ»، و «تاریخ».

حتی اگر نتوان مقصود و منظور صاحبان این تعاریف از واژه‌های چهارگانه را یکسان و برابر دانست ولی در مقام تحلیل، قادر خواهیم بود بر اساس معانی کلی آن‌ها، تعاریف منقول را از زاویه این چهار منظر دسته‌بندی کنیم. بنابراین در یک نگاه اجمالی از زاویه چهار محور فوق، به تعاریف مذکور نظر انداخته و بر این اساس، نتیجه خواهیم گرفت که در تحلیل مفهوم تمدن این چهار واژه نقش محوری ایفا خواهند کرد.

اگر با دقت بنگریم در خواهیم یافت که کلیدواژه اصلی هر یک از تعاریف ۴۸ گانه، یا مستقیماً به یکی از چهار واژه فوق بازمی‌گردد یا بر محور آن واژه‌ها قابل تحلیل خواهد بود. البته آنچه در این جا گردآوری شده، بخشی از تعاریف مطرح است و طبیعتاً با تفحص بیشتر، دیدگاه‌های دیگری را نیز می‌توان بر این مجموعه افزود، اما همین مقدار نشان‌دهنده آن است که نگاه جامعه‌شناختی به مفهوم تمدن در صدر قرار دارد شاید به علت تصور و توهمی است که پیش‌تر اشاره شد. اما یک‌سان‌انگاری یا حداقل مشابه‌انگاری دو مفهوم فرهنگ و تمدن را نیز می‌توان دلیل افزایش تعداد تلقی‌های فرهنگ‌محور به مفهوم تمدن دانست.

این نکته افزودنی است که برای تفکیک و دسته‌بندی تعاریف در دسته‌های چهارگانه، بر محور ملاک‌گزینش کلیدواژه هر تعریف عمل کردیم و جهت تشخیص آن، نکات فرعی یا اوصاف یک تعریف و یا قیود و اضافات تبیینی آن را از نقطه دال مرکزی آن جدا کرده تا بتوان به ساختار اصلی یک تعریف دست یافت. بدین طریق در هر تعریفی، به ساختمان بنیانی آن نگاه کرده و سپس آن را در دسته‌های چهارگانه جای داده‌ایم.

نتیجه نهایی مرحله دوم مدل تحلیل آن است که برای تحلیل دقیق مفهوم تمدن در یک مدل مجموعه‌نگر برگرفته از روش سیستمی باید به چهار واژه اصلی و هم‌تراز دیگر در

عرض و مرتبط با مفهوم تمدن نگرینست و تبیین این چهار واژه نقش مهمی در تحلیل مفهوم تمدن بر عهده خواهد داشت.

۳.۲.۳ مرحله سوم

مرحله سوم (بر اساس تعیین چهار واژه اساسی مرحله دوم)، به تعریف آن‌ها اختصاص دارد تا بر این اساس بتوانیم در مرحله بعد به مقایسه مفاد این تعاریف با مفهوم تمدن دست یابیم. اگرچه مفاهیم ارائه شده از واژه‌های چهارگانه نیز بر اساس مدل مجموعه‌نگر به دست آمده‌اند، در این جا به ناچار باید تعاریف آن‌ها را به عنوان اصل موضوعه اخذ کنیم تا امکان حرکت از این مرحله به مراحل بعدی فراهم شود و گرنه دچار دور باطل خواهیم شد و این امر البته لازمه ضرورت پیوستگی علوم و تفکیک حوزه‌های عملکردی تخصصی در هر رشته از دنیای بزرگ علوم انسانی است. بنابراین، تعریف و تحلیل دقیق هر یک از این چهار واژه را به رشته و مطالعات مفهوم‌شناسی خاص آن‌ها واگذار کرده و در این تحقیق، تعاریف زیر مفروض خواهیم گرفت:

۱. انسان برابر است با مخلوقی الهی و هدفمند با توانایی‌ها و ظرفیت‌های ترکیبی چهارگانه در ابعاد الف) اراده و اختیار؛ ب) احساسات و عواطف درونی؛ ج) فکر و اندیشه‌های نظری؛ و د) اعمال و کنش‌های بیرونی.

۲. جامعه، یک تجمع ترکیبی هم‌بسته و هماهنگ از مجموعه افراد بشری است که در یک سرزمین و قلمرو خاص با اهداف و آرمان‌های مشترک در زمینه‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، و اخلاقی قرار می‌یابد.

۳. فرهنگ، بخشی از عناصر سازنده یک جامعه بوده که در ردیف و هماهنگ با عناصر سیاست، اقتصاد، و اخلاق اجتماعی قرار گرفته و برآیند بینش و تفکر اجتماعی آن جامعه محسوب شده و لذا عمدتاً همراه با آرا و عقاید و آیین و آداب و رسوم خاصی (عناصر خرده‌فرهنگی) خواهد بود.

۴. تاریخ به مثابه بستری بشری است که انسان‌ها با اراده خود در آن برای تغییر وضع موجود به وضع مطلوب، در حال تکاپو و تلاش دائمی هستند.

۴.۲.۳ مرحله چهارم

در مرحله چهارم باید به نقد و مقایسه مفاهیم چهارگانه با مفهوم تمدن پردازیم تا بتوان مرزهای مشترک را از مرزهای متمایز تشخیص داد. اما برای آن که مدل تحلیل مفهوم، صرفاً

به جنبه‌های تجربیدی و ذهنی منحصر نشود و در نهایت، مفهوم برآمده از مدل مجموعه‌نگر توان تطبیق بر مصادیق بیرونی و قدرت جواب‌گویی کاربردی نیز داشته باشد، نیم‌نگاهی به عرصه واقعی و محقق تمدن غالب کنونی یعنی تمدن غربی^۵ به عنوان یک نمونه ممتثل و مشهود از تمدن فراگیر امروز در جامعه جهانی، خواهیم انداخت. سؤال این است که آیا می‌توان تعاریف مفاهیم چهارگانه فوق را بر آن چه امروز به عنوان تمدن غربی وجود دارد، بار کرد؟ درحقیقت برای سنجش مفاهیم چهارگانه با مفهوم تمدن و نشان‌دادن نقاط امتیاز این مفاهیم با مفهوم اصلی تمدن، به مقایسه تطبیقی معانی چهارگانه با ویژگی‌های تمدن غربی می‌پردازیم تا دریابیم آیا معانی فوق با مفهوم تمدن غربی برابری می‌کند؟

این مقایسه نشان خواهد داد که مفهوم تمدن با هیچ‌یک از واژه‌های فوق برابری معنایی ندارد و این امر دلالت بر مرزهای معناداری بین واژه تمدن با واژه‌های هم‌عرض آن دارد.

به دیگر سخن بر اساس پیش‌فرض قبل پذیرفتیم که تمدن غرب، موجودی زنده بوده و دارای هویت جهانی و فراگیر است، لذا تعاریف چهارگانه را بر آن بار کرده تا میزان پوشش و عمومیت آن مفاهیم بر این هویت زنده آشکار شود و سپس با القای خصوصیت از تمدن غربی به تعریف مفهوم محوری «تمدن» نزدیک خواهیم شد.

اولاً مفهوم تمدن برابر با مفهوم انسان نیست، چراکه نه تنها انسان به وجود آورنده تمدن‌هاست، بلکه ابعاد تمدن (مثلاً در نمونه تمدن جهانی امروز غربی) بسی گسترده‌تر و بسیار پیچیده‌تر از ابعاد شخصیتی انسان است و البته که تمدن‌ها فقط دارای جنبه‌های فردی و سویه‌های شخصی نیستند.

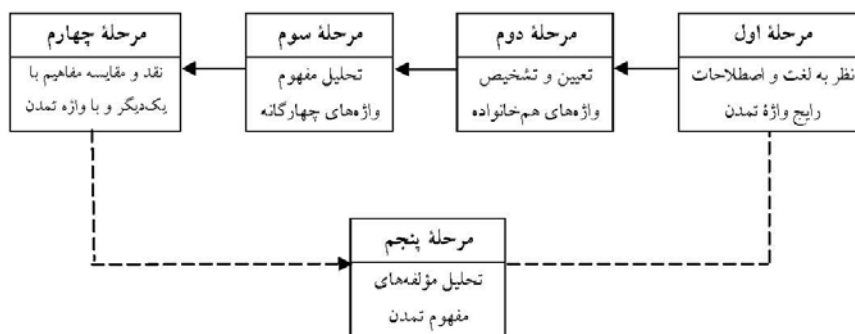
ثانیاً مفهوم تمدن با مفهوم جامعه نیز یک‌سان نخواهد بود، چراکه دامنه‌های هر تمدنی (مانند تمدن غربی) فراتر از قلمروهای یک جامعه بوده و همچنین دایره نفوذ و تأثیرگذاری تمدن‌ها به مراتب بیش‌تر از یک جامعه محدود به حدود جغرافیایی و ملی و ملیتی ویژه‌ای است.

ثالثاً با همه تعدد و تکثر معنایی فرهنگ، معنای متصور از آن را نمی‌توان بر مفهوم تمدن بار کرد به نحوی که مانند برخی صاحب‌نظران، آن دو را یکی بدانیم (اگرچه نزدیکی و قرابت اقلیمی‌شان را هم نباید انکار کرد)، چراکه پیکره تمدن‌ها نه تنها از حوزه فرهنگ، برتر و فراتر می‌رود که شامل تمامی جوانب سیاسی و اقتصادی و اخلاقی در یک جامعه و جوامع گوناگونی می‌شود. جدای از این، فرهنگ‌ها همواره جنبه فراملی ندارند برخلاف تمدن. همچنین تمدن با فرهنگ دارای روابط متقابل است که این نیز نشان‌دهنده تفاوت مفهومی آن دو است.

رباعاً مفهوم تاریخ نیز با تمدن برابری نمی‌کند، چراکه تاریخ، بستری بس فراتر از تمدن در پیش روی آن قرار می‌دهد، تمدن‌ها در بستری تاریخی شکل می‌گیرند و به معنایی، محصول بشری تاریخ‌اند و به همین دلیل تمدن‌های گوناگون دارای تاریخ‌های گوناگون می‌شوند و همه این مقوله‌ها در نمونه تمدن جهانی امروز نیز جاری و ساری است. بنابراین نتیجه آن است که کاربرد واقعی و مصداقی واژه تمدن با واژه و مفهوم انسان، جامعه، فرهنگ، و تاریخ برابری ندارد و لذا باید به تحلیلی از مؤلفه‌های مفهوم تمدن دست یابیم که در عین ارتباط با مفاهیم هم‌خانواده‌اش، با خصوصیات و وجوه ممایز آن‌ها نیز مترادف نباشد.

۵.۲.۳ مرحله پنجم

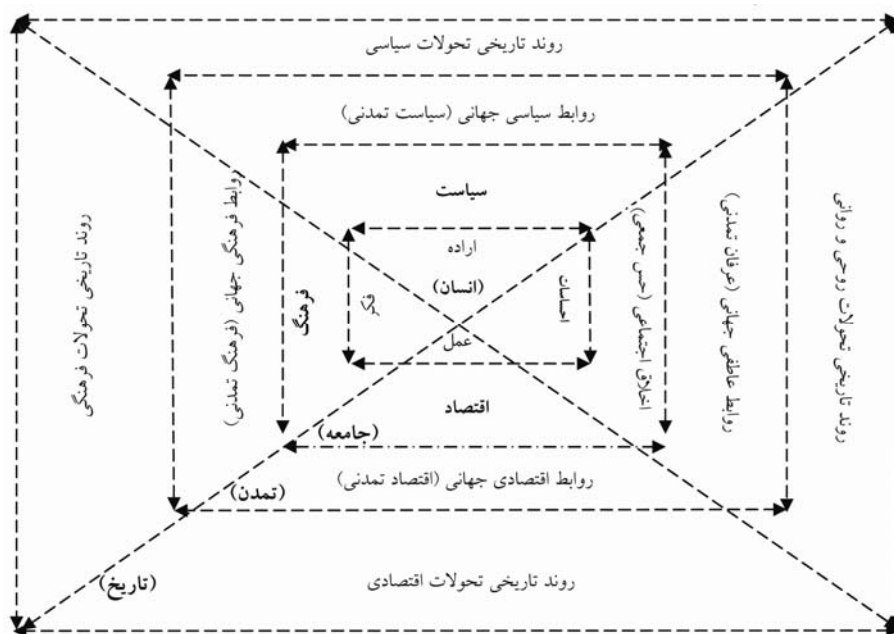
نهایتاً در مرحله پنجم به تعریف مفهوم تمدن نزدیک خواهیم شد، اما چنان‌که پیش‌تر گذشت برای فرار از آسیب‌های ارائه تعاریفی فیکس، بسته و بسیط، به جای تعریف مفهوم، به تحلیل مؤلفه‌ها و وجوه شخصیه اصلی آن می‌پردازیم؛ مؤلفه‌هایی که با توجه به مراحل چهارگانه مدل، هم اکنون و در این مرحله، امکان دستیابی به آن‌ها وجود دارد:



نمودار ۳

بی‌گمان این مراحل پنج‌گانه می‌توانند به صورت مخروطی ادامه پیدا کرده و همواره، آخرین مرحله، آغازی برای واشکافی و پویش جدیدی برای تکمیل، اصلاح و دستیابی به مفاهیم و معانی جامع‌تری شود. این امکان، از ظرفیت‌ها و قابلیت‌های این مدل تحلیل مفهومی است که امکان جمع میان دو نگاه نظری، ذهنی با کاربردی، عینی را به محقق خواهد داد؛ چراکه تعاریف گذشته را با حال به هم پیوند داده و در عین حال آن‌ها را بازیابی و مفهوم‌سازی می‌کند، مانند دستگاہی که همواره می‌توان در آن مواد جدیدی نشاناند و البته

این انباشت اطلاعات مداوماً سنجش و به‌گزینی می‌شود تا انگاره‌های جدیدی دست یابد. حال در این مرحله با توجه به پیامدهای چهار مسئله (که از مراحل پیشین به دست می‌آیند) به تحلیل مؤلفه‌های مفهوم تمدن می‌پردازیم؛ نخست، اهمیت نقش مفاهیم چهارگانه در تعیین مؤلفه‌های مفهوم تمدن؛ دوم، نسبت این مفاهیم با یک‌دیگر؛ سوم، نیم‌نگاهی به ویژگی‌های سیطره جهانی تمدن امروز؛ و چهارم، نابرابری مفاهیم چهارگانه با مفهوم تمدن. در این میان اگر به مفاهیم چهارگانه نظر کنیم، نسبت آن‌ها با یک‌دیگر و نقش تمدن در این فراگرد، بهتر به چشم می‌آید و این امر می‌تواند زمینه‌ساز مناسبی برای این مرحله باشد.^۶

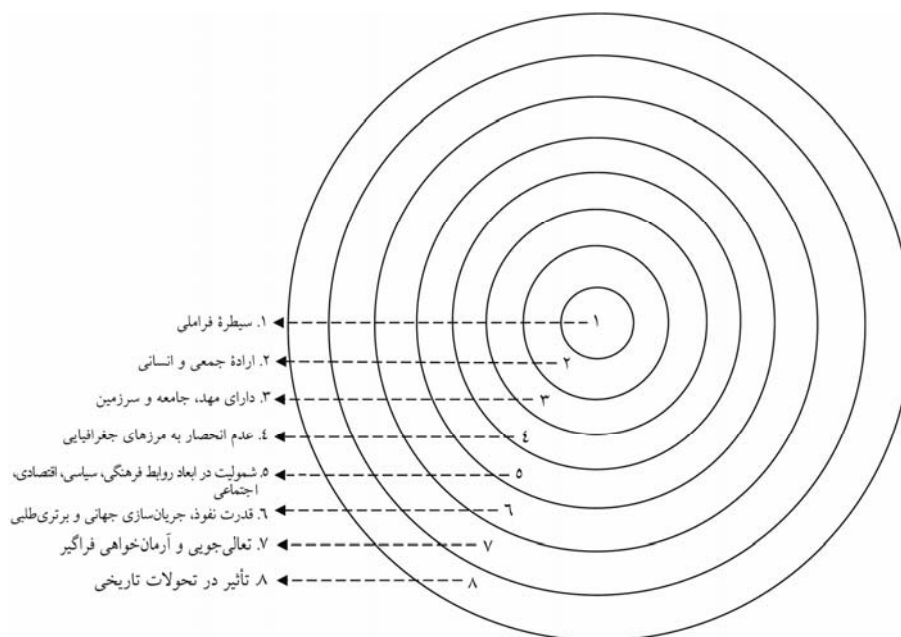


نمودار ۴. ارتباط متقابل عناصر پنج‌گانه انسان، جامعه، فرهنگ، تمدن، و تاریخ

بر اساس این نمودار، تحلیل مفهوم تمدن دارای چنین مؤلفه‌هایی خواهد بود: تمدن، نوعی سیطره فراملی و عموماً در سطح جهانی است با شمولیت در ابعاد چهارگانه روابط انسانی اعم از فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اخلاقی که بر اساس اراده جمعی و انسانی از یک مهد و جامعه سر می‌زند ولی دامنه‌های جهانی بسیاری را دربر می‌گیرد و همراه با قدرت نفوذ و جریان‌سازی‌های جهانی برای تحقق آرمان‌هایی خاص و تعالی‌جو (که غالباً متأثر از یک مکتب دینی است) در مسیر تحولات تاریخ بشری دارای تأثیر و تأثرات مشخصی خواهد بود.

۳.۳ مهم‌ترین مؤلفه‌های مفهوم تمدن

بدین ترتیب مهم‌ترین مؤلفه‌های مفهوم تمدن شامل عناصر ساختاری هشت‌گانه زیر است:



نمودار ۵

۱.۳.۳ سیطره فراملی

اگر به نمودار پیش دقت کنیم، از مرزهای مفهومی تمدن با جامعه، به مؤلفه سیطره فراملی دست خواهیم یافت. این امر اولین شاخصه تمدن است که آن را از یک جامعه محدود فراتر برده و جهان‌شمول و فراگیر می‌کند. این بعد، نمود قدرت جهانی و بین‌المللی تمدن‌ها است که در همه عالم انسانی شمولیت می‌یابد. در این ویژگی نه مفهوم انسان و نه مفهوم جامعه با تمدن هم‌آوردی نمی‌کنند، چراکه هر دو به حدود فردی یا جمعی و حصار شخصی یا جغرافیایی خود محدودند، اما تمدن‌های دامن‌گستر، از این مرزها می‌گذرند. اگرچه ممکن است پاره‌ای فرهنگ‌ها نیز جهانی شوند، گوی جهانی تمدن‌ها بسیار وسیع‌تر و پردامنه‌تر از ابعاد فرهنگی است؛ چراکه جهان‌شمولی یک تمدن لایه‌های غیر فرهنگی بسیار دیگری چون سازوکار سیاسی، اقتصادی، و اخلاقی نیز دارد. اما با همه قدرت جهانی تمدن‌ها لکن در بستر عمیق و بنیادین تحولات تاریخی قرار می‌گیرد و لذا از دل تحرک و

تغییر، رشد و شتاب، و نقصان و زوال تمدن‌ها، مسیر حرکت تاریخ رقم می‌خورد و چون جهانی فراتر از جهان تمدن‌ها در دل بستر ممتد تاریخ شکل می‌گیرد، لذا جهانی بودن تمدن دلیل یک‌سان قلمدادکردن آن با روند تحولات تاریخی و یکی دانستن آن با مفهوم تاریخ نخواهد شد. بدین‌سان هر مصداقی از مفهوم کلی تمدن باید دارای نمود قدرت جهانی و بین‌المللی باشد، وگرنه (طبق این تحلیل) بر آن عنوان تمدن اطلاق نمی‌شود.

۲.۳.۳ اراده جمعی و انسانی

تمدن، امری انسانی و محصول حرکت بشری است یعنی تمدن‌ها نمود یک حرکت جمعی، ارادی و آگاهانه‌اند و لذا ساخته و پرداخته دست بشری محسوب می‌شود. این خصیصه تمدنی دقیقاً از بررسی نسبت انسان با جامعه و نسبت آن با تمدن به دست می‌آید و به‌ویژه یکی از مرزهای بین مفهوم انسان با تمدن در تفاوت اراده فردی انسانی با اراده انسانی برآمده از نظام اجتماعی است که در گستره تمدنی به یک اراده جهانی و سیاست تمدنی تبدیل شده است و بر همین اساس می‌توان نقطه آغاز آن را اراده انسانی‌ای دانست که جمعی، و سپس جهانی شده است.

۳.۳.۳ دارای مهد، جامعه، و سرزمین

تمدن‌ها دارای وطن و محل تولدند گرچه مرز جغرافیایی ندارند. این شاخصه، نمود شناسایی تمدن‌ها به سرزمین و جامعه سرمنشأ آن است و از مقایسه نسبت تمدن با مفهوم خارج از مرز تاریخ و از سوی دیگر نسبت مشترک انسان و جامعه با آن به دست می‌آید.

۴.۳.۳ منحصر نبودن به مرزهای جغرافیایی

از مقایسه مفهوم جامعه با تمدن، به عدم حصر تمدن به دروازه‌های جغرافیای کشوری خواهیم رسید. تمدن‌ها مهد دارند، ولی مرز ندارند و این ویژگی، نمود شمولیت و فراگیری تمدن‌ها به خارج از حصار و حدود جامعه محل تولد خود است.

۵.۳.۳ شمولیت در ابعاد روابط فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، و اخلاقی

از آن‌جا که تمدن‌ها از دل جوامع برمی‌خیزند لذا دارای ابعاد چهارگانه جوامع نیز هستند؛ با این تفاوت که فرهنگ و سیاست و اقتصاد و اخلاق هر جامعه‌ای بسته به حدود همان جامعه است، اما این ابعاد در دایره تمدنی تبدیل به روابط تمدنی و جهان‌شمولی خواهند شد یعنی هر تمدنی دارای فرهنگ تمدنی، سیاست تمدنی، اقتصاد تمدنی، و اخلاق تمدنی

است. این شاخصه، نمود تأثیر تمدن‌ها در تمامی روابط فردی و جمعی و جهانی انسانی است و البته نشان از پاسخ‌گویی به نیازهای گوناگون بشری دارد؛ یعنی تمدن‌ها در تمامی انواع روابط انسانی دارای تأثیرند و لذا باید این شاخصه را حاصل جمع بررسی نسبت ابعاد جامعه با مفهوم تمدن دانست، چراکه روابط چهارگانه جهانی تمدن‌ها با تفاوت‌هایی اما، برآمده از روابط چهارگانه جوامع است.

۶.۳.۳ قدرت نفوذ، جریان‌سازی جهانی، و برتری طلبی

این مؤلفه، نمود میزان برتری و توانایی تمدن‌ها در تحقق اهداف خود است که از مقایسه مفهوم انسان و جامعه با تمدن قابل حصول است، چراکه نه انسان به اندازه جامعه، قدرت نفوذ داشته و نه جامعه به اندازه تمدن توانایی جریان‌سازی‌های جهانی را دارد، چراکه انسان در حد قوای چهارگانه خود دارای نفوذ، و جامعه نیز به مقدار استحکام و پیوند روابط اجتماعی چهارگانه‌اش دارای ضریب تأثیر است اما تمدن‌ها به علت قدرت نفوذ و سیطره قوی و جهان‌شمول روابط چهارگانه‌شان، جریان‌هایی را در سطح بین‌المللی و جهانی باعث می‌شوند که نه تنها آحاد افراد که جوامع انسانی بسیاری را نیز تحت تأثیر قدرت خود قرار خواهند داد و غالباً چنین جریان‌سازی‌هایی همراه با برتری طلبی‌های تمدنی نیز هست و در واقع تمدن غالب، برتری خود را با سیطره روابط فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و اخلاقی جهانی، به رخ همگان می‌کشد.

۷.۳.۳ تعالی‌جویی و آرمان‌خواهی فراگیر

با مقایسه نسبت بین انسان، جامعه و تمدن و به‌ویژه با برقراری نسبت بین فکر، فرهنگ و فرهنگ جهانی تمدنی عنصر دیگر در مفهوم تمدن، تعالی‌جویی و آرمان‌خواهی آن است یعنی تمدن‌ها جدای از برتری‌طلبی نسبت به همه عناصر انسانی در انسان و عناصر اجتماعی در جامعه، ذاتاً رو به تعالی‌جویی داشته و از آرمان خاصی بهره می‌برند. این مؤلفه، نمود برخورداری تمدن‌ها از مبانی خاص مکتبی و غالباً مرتبط با ادیان است و به همین دلیل هر تمدنی، با هر مکتب و دینی سر سازگاری ندارد. این مؤلفه از مقایسه نسبت انسان، جامعه و تمدن و به‌ویژه برقراری نسبت بین فکر، فرهنگ و فرهنگ جهانی تمدنی به دست می‌آید یعنی ممکن است فکر انسانی یا فرهنگ اجتماعی از دین یا مکتب جامعه‌ی پیروی نکند، اما معمولاً به دلیل گستردگی روابط تمدنی می‌توان آبشخورهای فرهنگ جهانی تمدنی را در دین یا مکتب جامعه جست‌وجو کرد. اگرچه این امر منحصر به بُعد روابط

فرهنگی تمدنی نیست و شمولیت روابط چهارگانه (فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، و اخلاقی) دلیل بر پیوند تمدن با ادیان بزرگ می‌شود (چراکه دایره شمول ادیان بزرگ جهانی نیز در همین حوزه‌ها تعریف می‌شود)، اما نمودار ارتباط عنصر فکر و فرهنگ با جنبه‌های معرفتی و شناختاری دین، البته روشن‌تر و گویاست.

۸.۳.۳ تأثیر در تحولات تاریخی

این نشانه تمدن‌ها حاکی از امکان تغییر و تأثیرگذاری در تحولات و معادلات تاریخی دارد. اگر نهایت بُرد تأثیر افراد انسانی، در جوامع است و میزان تأثیر جوامع در ایجاد و رشد و رکود تمدن‌هاست، با این حال تمدن‌ها برخلاف افراد انسانی و جوامع بشری، در دامنه تاریخ و در سرنوشت تاریخی انسان‌ها و جوامع مؤثرند به نحوی که مسیر حرکت آن یا بشریت را رو به تعالی و تکامل یا رو به انحطاط خواهد برد. اگر انسان‌های عادی در تغییر مسیر جامعه یا در فرضی نادرتر در تغییر سرنوشت تمدنی یا در فرضی کاملاً استثنایی در روند کلی تاریخ صاحب نفوذ و اثر باشند یا مثلاً جامعه‌ای در ایجاد تمدنی و قدری غیر محتمل‌تر در تغییر مسیر حرکت تاریخ از خود، نقشی بر جای گذارد، باید پذیرفت که همه احتمالات (با توجه به تفاوت درجه فروض و احتمالات هر یک) اموری طبیعی و عادی و به مقتضای تعریف واژه‌ها نیست اما به صورت طبیعی و به مقتضای ساختار فراخناک تمدن، دامنه حضور و کرانه نفوذ تمدن‌ها در بستر تحولات تاریخی است یعنی تمدن‌ها روند تاریخی تحولات فرهنگی، تحولات سیاسی، تحولات روحی، و تحولات اقتصادی کل بشریت را دستخوش تغییر می‌کنند.

۴.۳ قابلیت صدق تعریف

شاخصه‌های هشت‌گانه مفهوم تمدن بر آنچه امروزه در جهان واقعیت به عنوان «تمدن غربی» می‌شناسیم و با آن روبه‌رو هستیم نیز صدق می‌کند و این امر نشان از راستی و جامعیت سنجش مؤلفه‌های مفهومی برگزیده دارد. علاوه بر آن‌که چنین تطبیق به مصداقی می‌تواند دلیل بر توان و قدرت تحلیل مسئله و نشانه‌درستی تشخیص مؤلفه‌های یک مفهوم باشد.

امروزه، تمدن غالب و حاکم غربی به مانند یک قدرت جهانی فراملی از موطن اروپا و رنسانس صنعتی و علمی سرزده اما با اراده جمعی انسانی، و برخاسته از یک تصمیم آگاهانه

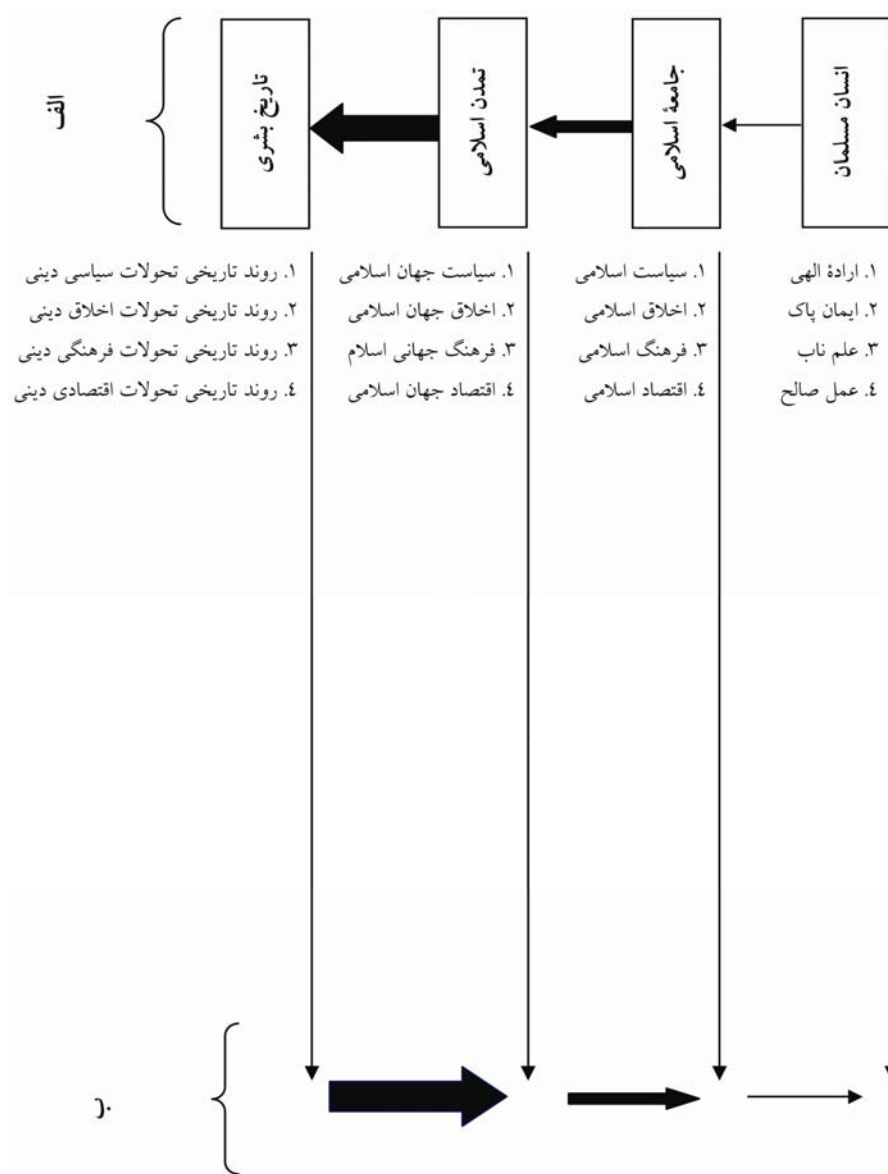
عقل‌نویس، تمامی مرزهای اروپایی و امریکایی را در نور دیده و دامنه نفوذ آن سراسر جهان غرب و شرق و شمال و جنوب و جهان اول و سوم را فراگرفته، به نحوی که شمولیت روابط تأثیرگذار آن در گستره پیامدهای سیاسی و فرهنگی و اقتصادی و اخلاقی (مانند جستارهای لیبرال دموکراسی، تفکر اومانستی و مادی‌گرا، بانک ربوی، و آداب اخلاق اجتماعی سکولار) دامن‌گیر عالم شده است. این چنین سیطره جهانی خودآگاه و غیر جغرافیایی با شمولیت در روابط تمدنی، سبب شده تمدن غربی در هر حادثه‌ای توان جریان‌سازی جهانی را از آن خود کند لذا قدرت‌های بزرگ که داعیه‌دار و نماد تمدن غربی اند می‌توانند با حادثه‌آفرینی، موازنه قدرت را در سطح جهان به نفع خود ختم کنند. تردیدی نیست که ریشه‌های آموزه‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، و اخلاقی معرفی‌شده چنین تمدنی را باید در مبانی مادی‌گرایانه و معرفت‌شناسی اومانستی جست‌وجو کرد، و گرنه نه در بنیادهای اسلامی و نه نهادگاه ادیان توحیدی نمی‌توان تناسبی با داعیه‌های آموزه‌های تفکر مدرن و به‌ویژه نظام فکری و فرهنگی عصر مدرنیته یافت. و هر آینه تردیدی نیست که تمدن غربی حاکم معادلات تاریخ بشری را دستخوش تغییر و تحول کرده است و در بارزترین این پیامدها بحران‌های تاریخی زیست‌محیطی است که به سبب این تمدن در کل کره زمین پیش آمده تا آنجا که نه تنها حق طبیعی زیستن را از خود و دیگران ستانده، که حتی برای آیندگان پس از خود نیز حق و امکانی برای زیست طبیعی باز نگذاشته است و البته این امر جدای از امکان زیست اخلاقی یا روانی یا عقلانی یا عاطفی است که آن نیز با حاکمیت تمدن غرب‌گرایانه یا به مخاطره افتاده یا به نابودی گراییده است.

از سوی دیگر جدای از امکان تطبیق به مصداق مفهوم یادشده بر واقعیت تمدن غربی و استدلال بر صدق مفهوم، با نظاره به تمدن غربی و القای خصوصیات آن می‌توان به مؤلفه‌های هشت‌گانه مفهوم تمدن دست یافت.

۵.۳ تمدن نوین اسلامی

بر همین مبنا و با جمع چنین مؤلفه‌هایی، می‌توان اجمالاً به مهم‌ترین عناصر مفهوم تمدن نوین اسلامی نزدیک شد. در این دیدگاه، تمدن نوین اسلامی دارای چنین شاخصه‌هایی است: نوعی سیطره جهانی مکتب اسلام در ابعاد چهارگانه روابط سیاست، فرهنگ، و اخلاق بین‌المللی اسلامی که بر پایه خواست و اراده آگاهانه امت اسلامی از جوامع اسلامی سر زده اما از حدود جوامع، امت‌ها و دولت‌های اسلامی فراتر رفته و با نفوذ و قدرت

فراگیر، در مسیر تحقق آرمان‌های جهانی دین اسلام پیش می‌رود تا نهایتاً بتواند روند تغییر و تحولات تاریخ بشری را هماهنگ با فلسفه تاریخ اسلامی در مسیر رشد، تعالی و تکامل الهی قرار دهد (تبیین و تفصیل این عناصر را به محل خود ارجاع می‌دهیم).



۴. نتیجه‌گیری

آنچه از این مقاله برمی‌آید دستیابی به چند اصل و ضرورت است:

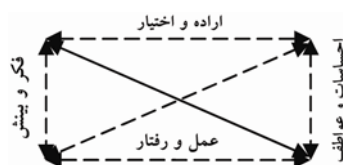
۱. ضرورت مفهوم شناسی تمدن؛
۲. ضرورت نگاه سیستمی با روش مجموعه‌نگر به مفهوم تمدن که شامل پنج مرحله پژوهشی است: الف) لغت و اصطلاح‌شناسی با دسته‌بندی روش‌مند معانی رایج تمدن، ب) تشخیص واژه‌های متناظر و هم‌خانواده، ج) تحلیل واژه‌های چهارگانه، د) نقد و مقایسه مفاهیم با یک‌دیگر، و ه) تحلیل مؤلفه‌های اصلی مفهوم تمدن؛
۳. توجه به امتیازات هشت‌گانه روش مجموعه‌نگر شامل الف) آغازگری از واژه‌ها و ختم به مفاهیم، ب) نظر به ارتباط و تناسب واژه‌ها با معنا، ج) ضرورت تحلیل مؤلفه‌های مفهوم تمدن به جای ارائه تعاریف ثابت، جزمی و سستی؛ د) امکان بسط توسعه و تکامل معنایی یک مفهوم، ه) نگاه سیستمی به واژه‌ها و معانی هم‌خانواده با تعیین نسبت مفهوم تمدن با واژه‌های فرهنگ، جامعه، تاریخ، و انسان و نظر به حدود و مرزهای تفاوت هر یک، و) توجه به اشتراکات در عین تمایز واژه‌ها و معانی، ز) نظر به استعمال رایج و کاربرد روز مفهوم تمدن به دلیل ضرورت شمولیت تعریف بر تمدن‌های عینی تاریخی و قابلیت صدق مفهومی، و ح) ارائه یک مدل کاربردی؛
۴. دستیابی به تعریف جدیدی از تمدن با ارائه هشت مؤلفه مفهومی؛
۵. طرحی اجمالی پیرامون تعریف تمدن نوین اسلامی.

پی‌نوشت

۱. مقصود از «متأخر» در این جا آن است که به هر حال تحلیل انسان از مسائل تاریخی متأثر از ذهنیت‌های پیشینی است و حتی اگر خود انسان نیز معترف به آن نباشد تحت تأثیر چنین پیش‌زمینه‌های ذهنی قرار دارد. در این باره ← حسینی، ۱۳۸۳: ۳۶ و ۴۱.
۲. این دیدگاه شبیه نظر برودل است که معتقد بود «برای مطالعه و تعریف ایده تمدن باید از همه رشته‌های علوم اجتماعی مدد گرفت. گرچه او به رشته تاریخ توجهی خاص دارد، نخست می‌خواهد بر اساس چهار رشته‌نگاهی به تمدن بیندازد: جغرافیا، جامعه‌شناسی، اقتصاد، و روان‌شناسی جمعی» (پهلوان، ۱۳۸۸: ۳۸۲).
۳. از نمونه این تعاریف آشفته مانند آنچه «کارل بکر» در آغاز کتاب خودش آورده که تمدن را شامل تمامی فعالیت‌های انسان از قدیم‌ترین اعصار تاکنون، نحوه فکر کردنشان، وسایل معیشتی،

اختراع اسباب و ادوات، آرا و اندیشه‌هایی که درباره خود و دنیایشان داشته‌اند، آشکال حکومت و اداره و قوانین برای انتظام زندگی خود، آثار و ساخته‌های صنعت، آرا و عقاید مذهبی و فلسفی علمی صحیح، دانسته است و در نهایت، بزرگی تعریف به قدری است که مشخص نیست آیا امری یا حوزه‌ای وجود دارد که از زاویه مفهومی تمدن خارج باشد؟ (بکر، ۱۳۸۴: ۱).

۴. این تعریف بر اساس طرحی است که انسان را موجودی چهاربعدی ترسیم می‌کند (حسینی، ۱۳۸۳ ب)؛



۵. از مجموعه تعاریف مصطلح، تعریف چهاردهم از باتامور را ملاحظه کنید (خورسندی، ۱۳۸۸).

۶. این نمودار، تکمیل نموداری است که پیش از این در کتاب *مروری کوتاه بر مبادی و مبانی تحلیل ریشه‌های انقلاب اسلامی* طرح شده است (۱۹۲ و ۱۹۳).

۷. اولاً این نمودار بیان‌گر ارتباط و تأثیر و توسعه مؤلفه‌های چهارگانه «انسان مسلمان»، «جامعه اسلامی»، «تمدن اسلامی»، و «تاریخ بشری» در یک‌دیگر است؛ ثانیاً هر یک از رتبه‌های مؤلفه‌های چهارگانه دارای شاخص‌ها و ویژگی‌های خاص همان رتبه است که به علت ارتباط مؤلفه‌ها با یک‌دیگر، در رتبه‌های بعدی از پیچیدگی و توسعه بیش‌تری برخوردارند؛ و ثالثاً اگرچه نمودار به صورت خطی رسم شده تا تفاوت رتبه‌های چهارگانه بهتر نمایان شود این امر به معنای نفی ارتباط شاخصه‌های رتبه‌های چهارگانه در رشد و توسعه مؤلفه‌های دیگر (الف) یا تأثیر متقابل آن‌ها در هم (ب) نیست (نمودار ۴).

منابع

بکر، کارل لوتوس و دنکاف، فردریک (۱۳۸۴). *سرگذشت تمدن*، ترجمه علی محمد زهما، تهران: علمی و فرهنگی.

پهلوان، چنگیز (۱۳۸۸). *فرهنگ و تمدن*، تهران: نی.

جمعی از نویسندگان (۱۳۸۶). *جستاری نظری در باب تمدن*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

حسینی، سید حسین (۱۳۸۳ الف). *نگاهی به مبادی و مبانی تحلیل سیره نبوی*، قم: دفتر نشر معارف.

حسینی، سید حسین (۱۳۸۳ ب). *مقاله انسان‌شناسی تربیتی، همایش جهانی حکمت مطهر*، تهران: تحقیق و توسعه صدا.

- حسینی، سید حسین (۱۳۹۲ الف). نهضت تولید علم، کرسی‌های نظریه‌پردازی و آزاداندیشی، تهران: آوای نور.
- حسینی، سید حسین (۱۳۹۲ ب). مروری بر مبادی و مبانی تحلیل ریشه‌های انقلاب اسلامی، تهران: آوای نور.
- حسینی، سید حسین (۱۳۹۲ ج). انقلاب دینی و ساختارهای اجتماعی، تهران: علم.
- خوهرسندی طاسکوه، علی (۱۳۸۸). علوم انسانی و ماهیت تمدن‌سازی آن، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- دبیرخانه نهضت آزاداندیشی و تولید علم (۱۳۸۴). درآمدی بر آزاداندیشی و نظریه‌پردازی در علوم دینی، ج ۱، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- شریعتی، علی (۱۳۷۶). فرهنگ لغات، تهران: قلم.
- صلیبیا، جمیل (۱۳۷۰). واژه‌نامه فلسفه و علوم اجتماعی، ترجمه کاظم برگ سینی و صادق سجادی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- لیبتون، رالف (۱۳۷۸). سیر تمدن، ترجمه پرویز مرزبان، تهران: علمی و فرهنگی.
- مجله پژوهشگران، شماره ۱۶ و ۱۷، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، اسفند ۱۳۸۷.
- نجفی، موسی (۱۳۹۱). تفکر و تمدن، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

